

تبعیض اقتصادی بین زن و مرد حافظ تبعیض جنسی

بحثهای آموزشی: بخش آخر

سارا قاضی

Sara@kargar.org

در طول تاریخ زنان تنها به همت مبارزات خود توانسته اند بر میزان تبعیض جنسی حاکم تأثیر گذاشته مسئله زن و ستم وارد بر او را مطرح کنند و در طول تاریخ تنها مقاطعی که این مبارزات به جایی رسیده و باعث تقلیل در میزان ستم بر زن گشته، مقاطعی بوده که مبارزات طبقاتی توده مردم روند پیروزمندانه داشته است.

اولین مبارزات زنان بر علیه ستم جنسی، بدنبال انقلاب فرانسه و ضمن روی کار بودن «ژاکوپین»ها انجام گرفت. البته تمام رهبران این جریان در دادگاه ژاکوپین ها به مرگ با گیوتین محکوم شدند.

این مبارزات که بعداً نام «مبارزات فمینیستی» را گرفت، در حقیقت جنبشی بود که در سطح زنان طبقه مرفه اروپا و آمریکا بر علیه قوانین و عرف معمول در جامعه که زن را بر حسب جنسیت در رده دوم از انسانیت قرار داده بود، انجام گرفت. مبارزاتی در زمینه های حق رأی، حق بردن ارث بطور مساوی با مرد، حق مالکیت و نظایر اینها از جمله خواستههای زنان طبقه مرفه جوامع آمریکا و اروپا بود. همانطوریکه در بالا آمد، عموماً در مقاطعی که مبارزات کارگری و طبقاتی توده ای در برابر نظامهای سرمایه داری پیروز میشد، مبارزات فمینیستی نیز به بخشی از اهداف خود دست مییافت. نتیجه تاریخی از مبارزات فمینیستی نشان میدهد که آگاهی سیاسی و داشتن پایگاه طبقاتی در دیدگاه مبارزان نقش اصلی و تعیین کننده را بازی میکند.

پایگاه طبقاتی در دیدگاه هر طرفدار حقوق زن و هر طرفدار رهایی زن از ستم جنسی، نشانگر ابعاد ایمان او به حقانیت این رهایی و ابعاد تمایل او به مبارزه در راه این رهایی است.

در جامعه (بخصوص در جامعه ما) چند عامل اصلی باعث زیر دست قرار گرفتن زن در برابر مرد میشود:

۱- عنصر عرف و سنت و مذهب که در بخشهای پیشین به آنها اشاره شد. مثلاً تعمقی روی این ضرب المثلهها نشانه عرف و سنت حاکمی است که هرگز مورد سنوآل یا انتقاد قرار نمیگیرد:

«از سه چیز حذر کن: دیوار شکسته، سگ گیرنده و زن سلیطه!» **زن سلیطه زنی است که زبان دراز باشد - یعنی زنی که وجود و جرئت آنرا دارد که در برابر ستم جنسی ای که از طرف مرد و جامعه به او روا میشود، استقامت کرده و لااقل داد و بیداد راه بیاندازد.** در برابر این زن نجیب، زنی است که هر چه توی سرش زدند صدایش در نیاید. لذا میگویند: «زن خوب و فرمانبر و پارسا کند مرد درویش را پادشا!»

این افکار مثل شیر مادر در تاروپود ذهنیت تک تک افراد جامعه اعم از زن و مرد ما تنیده شده و مبارزه با آن بسیار مشکل است.

۲- قوانین و احکام اجتماعی - که در بخش پیش هم مطرح شد. مثلاً نداشتن حق انتخاب همسر، نداشتن حق طلاق، نداشتن تأمین حقوق مدنی پس از طلاق. یک زن مطلقه در ایران در درجه اول یک انسان آواره است. یک زن مطلقه، مجبور است از خانه شوهر به خانه پدر یا یکی از افراد مذکر خانواده خود باز گردد. برای این زن اجاره محلی برای زندگی مستقل غیر ممکن است یعنی هیچ صاحبخانه ای خانه اش را به یک زن مطلقه اجاره نمیدهد. چون در اذهان عمومی، زنی که میخواهد مستقل زندگی کند و سر بار خانواده اش نباشد، در چننه مقصود دیگری دارد و لذا هیچ صاحبخانه ای حاضر نیست از خانه اش شهرنو ساخته شود. اما اگر مرد مجردی باشد و از خانه اش شهرنو ساخت اشکالی ندارد، تا جایی که اول آن زنها را صیقه موقت کند!!

برای یک لحظه از ذهن کسی خطور نمیکند که زنی از شوهرش طلاق گرفته ممکن است، بقدری آسیب روحی و جسمی دیده باشد که در آن مقطع از وجود مرد بطور کلی بیزار بوده و نیاز به تنهایی و تمدد اعصاب و روحیه داشته باشد. شاید این استقلال مسکن باعث شود که او بدور از درگیر روزمره با افراد خانواده اش، آسیب روحی او را که در پی آن ازدواج خورده جبران کند! اما این فکر چطور میتواند از ذهن انسانهایی که یک عمر به این

باور زندگی کرده اند که: «زن پارسا در جهان نادر است!» یا «زن گر نه یک هزار باشد - در عهد کم استوار باشد!»، بگذرد؟ آیا این انتظار بیجایی نیست؟

۳- عامل اقتصادی در تبعیض جنسی - این بحثی است که در این بخش مطرح است. اختلاف سطح درآمد و بطور کلی عنصر مادی، اساسی ترین عامل تبعیض جنسی بشمار میاید. در تمام جوامع بشری از ابتدای پیدایش مالکیت خصوصی تا کنون، بزرگترین عنصر جدایی بین دو مرد، عامل مادیات بوده است. **امروزه انسانها بر اثر نوع و میزان درآمدها دسته بندی شده و عمدتاً در دو طبقه مرفه و تهیدست و یا بکلام دیگر سرمایه دار و کارگر قرار میگیرند.** سرمایه دار خود کار نمیکند، بلکه سرمایه اش دیگران را بکار میگیرد تا ثروت روی ثروتش رود. کارگر کار میکند، تا از دسترنج خود، به میزان ثروتی که برای سرمایه دار بوجود میآورد، خود تهیدست تر گردد.

حال اگر انسانهایی (زنان) بخاطر جنسیت خود، مورد تبعیض مضاعف هم باشند، پس طبیعی است که تبعیض طبقاتی ای که از اختلاف مادی سرچشمه میگیرد هم بر آنها درناکتر باشد.

تبعیض طبقاتی به این دلیل اولین و اساسی ترین و نقش دارترین ستم است که حتی زنان را هم در مقابل هم قرار میدهد. به عبارت دیگر، اختلاف طبقاتی بین زنان، عنصری به مراتب قوی تر است از ستم جنسی که زنان را، در برابر مردان، در کنار هم میگذارد. زنان در برابر منافع اقتصادی و حفظ موقعیت طبقه خود، از مبارزه بر علیه ستم جنسی صرف نظر میکنند. مثلاً خانم جلودارزاده در مصاحبه ای در مورد زنان روسپی ایران، آنان را فاقد عقل سالم دانسته که درصد ناچیزی از زنان جامعه ایران را تشکیل میدهند و معتقد است که بقیه زنان مسلمان و «سالم» هستند.

در نظر جلودارزاده اینکه زنی برای امرار معاش خود، بدنش را به فروش میگذارد، صرفاً ناشی از یک بی شعوری محض است! او علت را بی شعوری و عدم توجه خود را به اینگونه مسائل، بی اهمیتی این مسائل توجیح میکند. جلودارزاده نمونه بارزی است از زنانی که در برابر قدرت و پول (ماهیت طبقاتی) سر خم کرده و منکر ستم جنسی ای میشوند که محصول سیاستهای اقتصادی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است. این برخورد بی رحمانه یک زن مرفه در برابر شرایط کشنده زندگی زنان کارگر یا بیکار است. اینگونه برخورد همچنین نشانگر بی ارتباطی این قشر با توده مردم است که به نوبه خود، باعث بی فایده بودن وجودشان به عنوان نماینده اشان میباشد.

نتیجه اینکه برای رسیدن به اهداف نهایی یعنی برچیده شدن ستم جنسی و برقراری حقوق زن و رهایی او از همه گونه ستم جنسی، ابتدایی ترین قدم، اقدام در جهت برچیده شدن ستم طبقاتی است. برچیده شدن ستم طبقاتی، زمینه را برای مبارزات موثر در زمینه برچیدن ستم جنسی فراهم میآورد، زیرا زمینه مادی نیاز به آن ستم جمع شده و ستم جنسی در جامعه دیگر به نفع پاره ای از اقشار جامعه تمام نمیشود.

برای مثال زنی که از روی نیاز مالی و تنگدستی مفرط، تن خود را در اختیار مردی ناشناس میگذارد، دلیلی ندارد که به این شغل کشیده شود، چنانچه نظام حاکم، نظام مسنولی بوده که قادر باشد لااقل ابتدایی ترین مایحتاج زندگی افراد کشور را برآورده کند. اگر نظام حاکم قادر باشد، بدنبال سیاستهایی برود که در جهت منافع توده مردم است و در نتیجه آن هم کار برای همه یافت شود و هم انسان با داشتن تنها یک کار تمام وقت بتواند نیازهای مادی خود و خانواده اش را برطرف کند. آنوقت خواهیم دید که چه درصدی از زنان «بی شعور»ند و بدنبال تن فروشی میروند!

نظام سرمایه داری، برای حفظ بقای خود، مجبور است دائماً در جهت تولید کالاهایی باشد که فروش آن در بازار بیشترین استفاده را دارد. اما فروش کالا در بازار با رقابت هم مواجه است. هر شرکت یا کارخانه تولیدی مجبور است قیمت کالای خود را از سایر شرکتهای و کارخانه ها که همان کالا را عرضه میکنند، پایین تر آورد تا بهتر فروش رود.

منتهی این پایین آوردن قیمت به معنای سود کم بردن این شرکت نیست، بلکه به معنای اینست که از مخارج تولید کالا میکاهد. مخارج تولید یکی بهای مواد اولیه است که عموماً مشخص و برای همه یکسان است، مثل بهای نفت. دیگری میزان دستمزد کارگر (یا کارگران) است که میتواند متغیر باشد. در واقع میزان دستمزد کارگر است که قیمت کالا را تعیین میکند. هرچه دستمزد پایین تر باشد، کالا را میتوان ارزانتر به بازار عرضه کرد. به همین دلیل، شرکتهای اروپایی و آمریکایی همیشه در پی باز کردن کارخانجات خود در کشورهای در حال رشد (یا عقب مانده) هستند. دلیل آنهم بسیار ساده است، در این کشورها عموماً اتحادیه های کارگری پر قدرتی وجود ندارد و میزان حداقل دستمزد تعیین شده از طرف دولتهای این کشورها، به دلار بسیار ناچیز است. علاوه بر آن، این

شرکتها هر چه پر قدرت تر باشند، بیشتر میتوانند میزان دستمزد را پایین آورند. یک مورد مهم دیگر اینکه در این کشورها این کارفرمایان مجبور به پرداخت انواع بیمه، مثل بیمه بیماری و دارو، بیمه بیکاری و... نیستند. اغلب این کشورها قوانین بیمه ای که کارفرما را وادار به پرداخت سهمش کند، ندارند. لذا کالای مورد نظر در این کشورها به مراتب ارزان تر تمام شده و حتی به بازار کشور مادر هم صادر میشود.

به همین ترتیب نیز دستمزد کارگران در درون یک کشور میتواند متغییر بوده و به عوامل زیادی بستگی داشته باشد. بخصوص در کشورهایی مثل ایران که کارفرمایان با داشتن پارتی یا با دادن باج، به راحتی میتوانند از زیر قوانین دست و پا شکسته موجود در بروند. بالاترین دستمزد به مردان کامل و هنوز جوان تعلق دارد. سپس مردان مسن و جوانان تازه کار قرار دارند. زنان جوان و بعد از آنها زنان سالخورده در رده بعد و دختران نو جوان و کودکان کمترین دستمزد را دارند.

از آخر شروع کنیم، کارکردن کودکان میباید بطور کلی ممنوع بوده و تنها مشغله آنها درس خواندن باشد. این وظیفه دولت است که تمام نیازهای آنها را برای اینکه بتوانند ادامه درس بدهند، فراهم کند. اما دختران نو جوان میبایستی از دستمزدی برابر پسران همسال خود که همان کار را انجام میدهند، برخوردار باشند. اما دستمزدشان بدون اینکه ملموس باشد از پسران پایین تر است. چطور؟ بسیار ساده! از آنجاییکه مشاغل بر حسب جنسیت دسته بندی شده، کارهایی که زنان کارگران و دختران نوجوان انجام میدهند، از آن دسته مشاغلی است که انجامش در شأن مردان نیست! حتی زنان و مردان سالخورده که عموماً در میزان تجربه در زندگی و کار همطراز هستند هم به همین دلیل از دستمزدی نا برابر برخوردارند. زنان جوان ما حتی اگر از تحصیلاتی برابر مردان همطراز خود برخوردار باشند، باز هم از دستمزدی پایین تر بهره میبرند.

در سالهای اخیر و در پی وجود بیکاری و فقر مفرط، زنانی که در گذشته در کارخانه ها کار میکردند، در خانه نشسته و همان کار را با دستمزدی بسیار ناچیز تر در خانه انجام داده اند. در حالیکه مردان یا بیکار بوده اند یا در محل کاری مشغول و هرگز بدینگونه مورد ستم طبقاتی قرار نگرفته اند.

دلیل آنهم اینکه به علت تقسیم مشاغل بر اساس جنسیت، کارهایی که مردان انجام میدهند را نمیشود در خانه انجام داد. لذا آنها با وجود اینکه همواره مورد ستم طبقاتی از جانب کارفرمایان بوده و هستند، ولی لاقلاً در هر شرایطی ماهیت کارگری خود را حفظ کرده و به ترتیبی که از زنان بیکاری کشیده میشود، از آنها سوء استفاده نمیتوانند بکنند. این نکات به دلیل همان تقسیم شغلی بر اساس جنسیت، کمتر به چشم میآید و همه تحت عنوان اینکه این کار زنانه است و آن کار مردانه، براحتی به این ستم جنسی تن میدهند. در نتیجه کاری که زنان انجام میدهند همیشه کارهای درجه دوم است، مثل خودشان!

همانطور که در پیش آمد، اختلاف نوع درآمد، خود مسئله ای است اساسی که باعث ایجاد طبقات میشود. یعنی یک نفر از دسترنج کارش درآمد دارد و دیگری درآمد ندارد بلکه از سود کار نفر اول ثروت جمع میکند. اولی هر اندازه بیشتر کار کند، هرگز نمیتواند سطح ثروتی مانند نفر دوم داشته باشد. بخصوص که دومی از سود کار نه تنها اولی که از سود کار همه آنهايي که برایش کار میکنند، بهره مند میشود. در نتیجه میزان ثروتش هم با ضریب تعداد کارگرانش بالا میرود. اولی اگر کار نکند هیچ ندارد و دومی هرگز کار نمیکند و اینهمه میبرد.

حال همین سهم ناچیز که به عنوان دستمزد پرداخت میشود نیز بطور عادلانه بین همه کارگران تقسیم نمیگردد. اولاً زنان نمیتوانند از بازار کار به اندازه مردان بهره مند باشند. دوماً اگر هم زن و مرد یک کار را انجام دهند، باز دستمزد زن از مرد کمتر است. در حالیکه این زن ممکن است نان آور خانواده اش و به اندازه آن مرد یا حتی بیشتر به آن دستمزد نیاز داشته باشد. بیشتر به دلیل اینکه یک مرد در حالیکه همسرش در کنارش هست (و میتواند کار کند)، نان آور خانواده اش بشمار میآید، در حالیکه زن تنها موقعی نان آور خانواده محسوب میشود که یا شوهر ندارد و یا آن شوهر توان نان آوری و مسئولیت داشتن را ندارد. تبعیض از این بدتر و ستم از این هم رذیلتانه تر اینکه پس از مرگ این زنان (حتی اگر تنها نان آور باشند)، هیچگونه بیمه بازماندگان به خانواده اشان تعلق نمیگیرد. چون در اسلام این تنها مرد است که میتواند نان آور خانواده باشد. در نتیجه کودکان این زنان حتی اگر هیچ کس دیگری را هم نداشته باشند، باز نمیتوانند از بیمه بازماندگان مادر استفاده کنند. این در حالی است که زن در زمان حیات خود همانقدر مالیات پرداخت میکند که مرد.

اینهمه تبعیض جنسی و بیعدالتی البته در زمانی است که زن شاغل است و از کار و درآمد ثابتی برخوردار. اما در دوران کمبود کار و سقوط اقتصادی، زنان اولین بخش از جامعه هستند که بیکار میشوند، طولانی ترین دوران بیکاری را دارند و یا از شدت فقر به بیکاری وادار میشوند و در همین مرحله از وضعیت اقتصادی کشور است که زنان ما به تن فروشی کشیده میشوند. یعنی آنگاه که چشمان گرسنه کودکانشان به سقف میافتد و بدن بی جانیشان در جلو صورت مادر از دست میرود. کودکانی که از شدت گرسنگی با کوچکترین بیماری از دست میروند.

تهیه خوراک، پوشاک و سرپناه مناسب برای خانواده در شرایط فعلی در جامعه ما از عهده زنان سرپرست و نان آور خانواده خارج است. این ابتدایی ترین نیازهای هر انسان از عهده یک مرد هم که تنها نان آور باشد، خارج است، چه رسد به یک زن که باید از هفت خان ستم جنسی نیز عبور کند!

ستم اقتصادی وارد بر زنان ایران بر پایه ستم جنسی حاکم، یکی از اساسی ترین عوامل نگهدارنده زنان در وضعیت کنونی اشان میباشد. برای برچیدن ستم جنسی میباید هم زمان با مبارزات بر علیه ارزشهای اجتماعی حاکم، مبارزات بر علیه ستم اقتصادی را نیز پیش برد و این دو هدف را روی هم گذاشته و به یک هدف بزرگ و تکان دهنده و انقلابی تبدیل کرد. زیرا که یکی بدون دیگری نتیجه نهایی را نخواهد داد.

رهایی زنان از اینهمه فشار اقتصادی است که میتواند به مبارزات بر علیه مردسالاری در ایران و فعالیتی مداوم با روشی درست و سازنده تبدیل شود.

رهایی زنان از اینهمه فشار اقتصادی نیز تنها با پی گیری مبارزات طبقاتی بر علیه نظام سرمایه داری ممکن خواهد بود.

در غیر این صورت، رفتن قبا و عمامه و آمدن کت و شلوار و کراوات در ریشه ستم جنسی که همان ستم اقتصادی باشد، تأثیری ندارد.